

[کلام محقق صفهانی در علامیت صحت حمل 1](#_Toc27315738)

[اشکال به علامیت صحت حمل اول: تغایر مفهومی منافات با کشف حقیقت دارد 1](#_Toc27315739)

[پاسخ محقق اصفهانی: تغایر بین موضوع و محمول در حمل اولی، تغایر اعتباری است 2](#_Toc27315740)

[کلام محقق رشتی در حقیقت حمل اولی 3](#_Toc27315741)

[اشکال محقق اصفهانی بر کلام محقق رشتی 3](#_Toc27315742)

[تایید کلام محقق رشتی به نظر استاد 4](#_Toc27315743)

**موضوع**: صحت حمل /علائم وضع /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

مرحوم آخوند صحت حمل اولی -که به ملاک اتحاد مفهومی است- را دلیل بر وضع و حد معنا دانست و صحت حمل شایع را دلیل حقیقی بودن اطلاق لفظ در آن مورد و این که مورد از افراد و مصادیق معنا است دانستند البته این به معنای انحصار معنی در آن فرد نیست.

بنابر این «الانسان حیوان ناطق» به حمل اولی دلالت بر معنای موضوع له انسان دارد و «الانسان ماشی» به حمل شایع دلالت دارد که ماشی، یکی از افراد معنای انسان است. پس ایشان علامیت صحت حمل را در حمل اولی، برای تشخیص حد معنا و در حمل شایع برای کشف حقیقی بودن استعمال پذیرفتند.

# کلام محقق اصفهانی در علامیت صحت حمل

محقق اصفهانی بر خلاف مرحوم آخوند -که علامیت صحت حمل را مطلقا پذیرفتند- بین حمل اولی و شایع تفصیل دادند و در حمل اولی کلام مرحوم آخوند را پذیرفته و صحت حمل را حاکی از حد و ماهیت معنا می داند و لذا «الانسان حیوان ناطق» دلالت دارد که حد مفهومی انسان، حیوان ناطق است و بین مفهوم انسان و مفهوم حیوان ناطق اتحاد مفهومی وجود دارد و تنها تفاوت بین انسان و حیوان ناطق، در اجمال (ارتکاز) و تفصیل است.[[1]](#footnote-1)

## اشکال به علامیت صحت حمل اول: تغایر مفهومی منافات با کشف حقیقت دارد

محقق اصفهانی در تکمیل بحث از علامیت صحت حمل، اشکالی مطرح می کنند به این بیان که:

قوام و صحت حمل، منوط به تغایر بین موضوع و محمول است و در فرض تغایر بین موضوع و محمول، حمل اولی دلالت بر معنای موضوع له نمی کند؛ بنابر این در « الانسان حیوان ناطق» انسان غیر از حیوان ناطق است و با وجود غیریت بین موضوع و محمول، کشف از معنا ممکن نخواهد بود.

به عبارت دیگر صحت حمل منوط به تغایر است؛ چرا که در غیر این صورت مستلزم حمل شیء علی نفسه و لغویت خواهد بود. و دو مفهوم متغایر کشف از حقیقت معنای هم دیگر نمی کنند. تغایر حتی تا حدی که محقق عراقی استعمال هر یک به جای دیگری را غلط دانستند.

این اشکال به صورت واضح تری در حمل شایع وارد است؛ زیرا در حمل شایع، مصحح و قوام حمل، تغایر مفهومی است مثلا در «الانسان ماشی» بین موضوع و محمول تغایر مفهومی وجود دارد پس نمی تواند معنای موضوع له را با حمل شایع کشف کرد.

این اشکال موجب شده که جماعتی( طبیعا غیر از مرحوم خویی) به صورت مطلق منکر علامیت صحت حمل شده اند.

### پاسخ محقق اصفهانی: تغایر بین موضوع و محمول در حمل اولی، تغایر اعتباری است

با وجود این که تغایر بین موضوع و محمول لازم است؛ حمل لفظ بر معنا دلیل حقیقت است. زیرا تغایر و تفاوت در حمل اولی اعتباری و در حمل شایع تغایر مفهومی و اتحاد مصداقی است.

بنابر این در حمل شایع به جهت تغایر مفهومی، حمل صحیح است و به جهت اتحاد در مصداق، کشف از حقیقت می شود؛ زیرا پس از حمل لفظ بر معنا بدون قرینه و اتحاد در مصداق، کشف از حقیقی بودن حمل می شود.

در حمل اولی نیز هر چند که تغایر ماهوی و مفهومی وجود ندارد؛ اما تغایر به اجمال و تفصیل یعنی تغایر اعتباری وجود دارد، نه اینکه تغایر صرفا فرضی باشد بلکه تغایر حقیقی ولی اعتباری است. یعنی «انسان» حکایت ارتکازی و اجمالی و اندماجی (کپسولی) از همان مفهومی دارد که حیوان ناطق تفصیلا از آن حکایت دارد و از همین رو موضوع و محمول در حمل اولی دلالت بر ماهیت واحدی دارند اما در چگونگی دلالت با یکدیگر تغایر دارد و همین مطلب برای کشف از حقیقت و صحت حمل کافی است.

سپس محقق اصفهانی متعرض به کلام محقق رشتی در تبیین حمل اولی می شوند

# کلام محقق رشتی در حقیقت حمل اولی

در حمل اولی، مانند« الانسان حیوان ناطق» لفظ انسان با توجه به مفهومش لحاظ نشده است تا گفته شود که انسان و حیوان ناطق حقیقت و ماهیت واحده هستند، بلکه لفظ انسان، به عنوان «مسمی الانسان» یا «ما وضع له لفظ الانسان» لحاظ شده است.

مصحح حمل و تغایر بین موضوع و محمول در حمل اولی نیز در این است که در حمل انسان بر حیوان ناطق، انسان به عنوان «المسمی بانسان »و «ما وضع له لفظه الانسان» حمل بر حیوان ناطق می شود پس مراد از «حیوان ناطق انسان است» این است که حیوان ناطق، مسمی به انسان است نه اینکه اتحاد مفهومی بین موضوع و محمول لحاظ شده باشد تا موجب حمل الشیئ علی نفسه بشود.

بنابر این علاوه بر اینکه تغایر در حمل اولی فرض شده است، علامیت برای صحت حمل نیز محقق می شود و با این بیان معنای موضوع له نیز روشن می شود.

بنابر این بین موضوع و محمول تغایر بین اسم و حقیقت وجود دارد یعنی حقیقت حیوان ناطق، لفظ انسان را دارد و لفظ انسان برای معنای حیوان ناطق وضع شده است، پس این که برخی گفته اند که تفاوت بین انسان و حیوان ناطق تنها در اجمال و تفصیل است، صحیح نیست بلکه تغایر بین موضوع و محمول تغایر به لفظ و معنا است یعنی حقیقت حیوان ناطق، اسم انسان دارد.[[2]](#footnote-2)

نکته: به صورت خلاصه، ایشان حمل اولی را حمل شیء بر اسم خودش می دانند و لذا این زید است نیز حمل اولی خواهد بود. و تفاوت کلام ایشان با بیان ما در این است که ایشان حقیقت و ماهیتی برای انسان فارغ از حیوان ناطق در نظر نگرفته و مراد از انسان را صرفا مسمی به انسان می داند به خلاف نظر ما که مراد از انسان حقیقت مبهمه انسان بود.

## اشکال محقق اصفهانی بر کلام محقق رشتی

لازمه این کلام، انکار حمل اولی به صورت کلی است؛ زیرا ملاک در حمل اولی، اتحاد در ماهیت است در حالی که کلام محقق رشتی، مستلزم انکار اتحاد ماهوی در حمل اولی است؛ چرا که ایشان لفظ انسان را حمل بر معنای حیوان ناطق می کنند و از آنجا که لفظ و اصوات انسان، اتحاد ماهوی با مفهوم انسان ندارد مراد ایشان مسمی به انسان است که حیوان ناطق است و این معنا، متضمن اتحاد مفهومی و ماهوی نیست.

بنابر این محقق رشتی حمل اولی را به صورت کلی غیر ممکن دانسته و حمل اولی را مساوق وضع و تسمیه قرار داده و تسمیه را نیز بر دو قسم دانسته گاهی مانند ماشی است که حمل شایع نامیده می شود و گاهی مانند انسان است که حمل اولی دانسته می شود.

اما این مطلب صحیح نیست و مفاد قضایای حمل اولی شرح ماهیت و ذات است که در جواب «ما هو؟» قرار می گیرید نه اینکه مفاد حمل اولی، شرح حقیقت در مقابل مجاز باشد و تنها معنای حقیقی لفظ را بیان کند.

اشکال نشود که اگر همانند آقای خوئی بپذیریم مفاد حمل اولی، اتحاد در مفهوم است؛ چگونگی دلالت تاثیری در صحت حمل ندارد و می تواند دال بر معنا مجازی باشد پس صحت حمل اولی دلالت بر حقیقی بودن معنا ندارد؛ زیرا حمل مستدعی اتحاد است و تجرد لفظ از قرینه اقتضای این را دارد که لفظ بما له من المعنی المرتکز، اتحاد با حقیقت تفصیلیه داشته باشد.

بنابر این قضایای متضمن حمل اولی، شرح ماهیت داده و هویت و ذات شیء را تبیین می کنند ولی در عین حال صلاحیت کشف معنای موضوع له را نیز دارند؛ یعنی لفظ معنای ارتکازی دارد که متحد با آن است و به سبب حمل، معنای تفصیلی نیز استعلام می شود و پس از اتحاد لفظ با معنای ارتکازی و اتحاد معنای ارتکازی و معنای تفصیلی، کشف از معنای تفصیلی حقیقی لفظ می شود. تسمیه، تنها مصحح حمل است نه اینکه قید در محمول باشد پس در قضیه «حیوان ناطق انسان» حقیقت و ذات حیوان ناطق و لفظ انسان به اعتبار تسمیه بر حیوان ناطق، با یکدیگر متحد هستند.[[3]](#footnote-3)

### تایید کلام محقق رشتی به نظر استاد

بیان محقق رشتی یکی از راه های استعلام حقیقت است؛ زیرا لازم نیست حمل مفهوم اجمالی انسان بر حیوان ناطق کاشف از حقیقت باشد بلکه اگر انسان هیچ مفادی غیر از حیوان ناطق نداشته باشد؛ حمل کشف حقیقت می کند. زیرا پس از حمل، توجه به معنای اجمالی انسان شده و تفصیلی می شود و این گونه نیست که معنای انسان مفهومی ارتکازی باشد بلکه در انسان همان معنای حیوان ناطق، مجمل بوده و پس از التفات روشن می شود. در تبادر نیز پس از التفات به لفظ، معنای ارتکازی، تفصیلی می شود.

این بیان صحیح است و استعلام حقیقت منوط به لحاظ معنای اجمالی انسان نیست بلکه معنای انسان همان حیوان ناطق است که به سبب حمل، التفات به آن حاصل می شود همانگونه که در تبادر، معنا انسباق به ذهن دارد. لازم نیست تغایر به اجمال و تفصیل تصویر شود بلکه می‌تواند حمل لفظ و اسم بر مسمی و مفهوم خودش باشد.

1. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص47.](http://lib.eshia.ir/27897/1/47/التحقیق) [↑](#footnote-ref-1)
2. بدائع الافکار ج 1 ص 83 (مسمی الانسان) [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص48.](http://lib.eshia.ir/27897/1/48/تنصیص) [↑](#footnote-ref-3)